



گفت و گو با فاطمه آرایش مدیر انجمن همسران جانبازان شیمیایی شیراز

با «فاطمه آرایش» همسر این جانباز که مدیر انجمن همسران جانبازان شیمیایی شیراز نیز هست در محل دفتر انجمن «حامیان خورشید» که زنان جانبازان و ایثارگر عضو هستند گفت و گو می

حتی نیم ساعت شاید بتواند تحمل میهمان را در منزل اش داشته باشد اما حتی یک لحظه هم نمی تواند مانند بقیه افراد از زندگی لذت ببرد چون او دردی دارد که اگر چه در ظاهر سالم به نظر می رسد اما رنجی دارد که گفتن اش هم سخت است، درک اش برای دیگران سخت است چون یک جانباز شیمیایی است. اکبر درخشان نیا متولد ۱۳۵۲ در کازرون که جانباز ۴۵ درصد است و در سن ۱۴ سالگی عازم جبهه شده می گوید: به عشق کشورم به جبهه رفتم البته آن روزها این عشق در سر همه مردم بود، اولین بار در سال ۶۶ مجروح شدم، اسفند ماه سال ۶۶ هم در عملیات والفجر ۱۰ در حلبچه شیمیایی شدم و در هجدهم تیرماه سال ۶۷ نیز مجروح شدم درست ۲۰ روز مانده تا آتش بس، علاوه بر آسیب از ناحیه کمر موج انفجار نیز گرفتم که اکنون عوارض آن بروز می کند. همان موقع هم متوجه شیمیایی بودنم شدم ولی بعد از چند سال بدنم تاول زد و به مرور هم عوارض بیشتر شد هرروز شرایط جسمی و روحی ام از دیروز بدتر می شود، حدود ۴ سال بعد از جنگ تکرار ادرار گرفتم و حتی ۶-۷ نوبت عمل جراحی انجام دادم... او که شبانه روزی باید با لوله خروج ادرار از شکم زندگی کند، می گوید: در منزل نشسته بودم که احساس

با اکبر درخشان فر و همسرش

تاول های یادگاری

کنم. او ابتدا به مشکلات جانبازان شیمیایی اشاره ای می کند و می گوید: هر روز مشکلات جانباز شیمیایی تغییر می کند و شرایط روز به روز بدتر می شود، فرزندان جانبازان هم تحت تاثیر شرایط جسمی و روحی جانباز قرار می گیرند و آسیب می بینند، چندی قبل برای فرزندان موفق جانبازان شیمیایی جشنی برگزار کردیم یکی از فرزندان جانبازان گفت جشن نمی خواهم من محبت پدر را می خواهم که هیچ وقت نصیب نمی شود. از او درباره شرایطی که یک همسر جانباز دارد می پرسیم که می گوید: همسران جانبازان به لحاظ روحی و روانی آسیب می بینند اما هیچ حمایتی از آن ها نمی شود حداقل این که زمینه ای فراهم شود تا بتوانند دور هم جمع شوند و با یکدیگر درد دل کنند و از هم کمک و راهنمایی بگیرند. البته برخی امکانات را بنیاد شهید و ایثارگران در اختیار جانبازان قرار می دهد که آن هم فقط برای خانواده ها و جانبازان با درصد بالاست.

به نظر شما همسر و خانواده های جانبازان با چه مشکلاتی مواجه اند؟

همسر جانباز بیش از حد باید فداکاری و از خودگذشتگی داشته باشد برخی از جانبازان به دلیل شرایطی که دارند حتی اجازه نمی دهند که همسر آن ها از منزل خارج شود، یا این که برخی از جانبازان شیمیایی کمتر از ۲۵ درصد جانبازی دارند و اگر چه مشکلات زیادی دارند اما به دلیل این که درصد جانبازی آن ها کمتر از میزان تعیین شده است از برخی خدمات و امکانات محروم هستند، حق پرستاری را به جانبازان بالای ۴۰ درصد می دهند در حالی که ممکن است یک جانباز کمتر از این درصد به پرستاری نیاز داشته باشد، هم چنین گاهی عوارض جانبازی در فرزندان این جانبازان نیز بروز می کند. اومی گوید: انجمن همسران جانبازان شیمیایی از سال ۸۲ فعالیت خود را آغاز کرده و در سال ۸۴ به ثبت رسیده است و در حال حاضر حدود ۳ هزار و ۵۰۰ عضو دارد اما هیچ حمایت و پشتیبانی از این انجمن انجام نمی شود. وی معتقد است مشکل اصلی جانبازان شیمیایی دیده نشدن درد و رنج آن ها و همین طور دیده نشدن خود آن ها توسط مسئولان است.

گر گرفتگی کردم، حالم بد و روی زمین افتادم، همان لحظه تاول های زیر پوستی نمایان شد به تهران منتقل شدم و بعد از چند نوبت عمل جراحی اعلام کردند که مثانه از بین رفته است و باید لوله خروج ادرار را به صورت دائم و تا آخر عمر روی شکم داشته باشم... با وجود این مشکل دیگر نمی توانم از خانه بیرون بروم و خانه نشین شده ام. از اکبر درباره عوارض شیمیایی شدن اش می پرسیم که می گوید: بدنم تاول می زند معمولا هم از اسفند ماه شروع می شود و بیشتر تا پایان خرداد ماه تاول زدن بدنم تشدید می شود در این ایام حتی دهان و کام ام نیز تاول می زند، به خاطر ناراحتی اعصاب زمانی که کارمند دانشگاه علوم پزشکی بودم «حالت اشتغال به کار شدم» هنوز دانشگاه هزینه های باند و گاز و ... را پرداخت می کند البته بر اساس قانون وظیفه دانشگاه نیست و دانشگاه محبت کرده با کمک خیران این هزینه را تأمین می کند. فاطمه آرایش همسر این جانباز نیز می گوید: یک بار هم بینایی چشم را به طور کامل از دست داد و یک شب در بیمارستان بستری بود و خوشبختانه چند روز بعد بینایی را به دست آورد، عمل های جراحی شوهرم از سال ۷۴ شروع شد، تاکنون بیش از ۲۰ بار عمل های جراحی مختلفی انجام داده است و سال ۸۹ هم با هزینه بنیاد شهید و امور ایثارگران به آلمان برای عمل جراحی مرتبط با شیمیایی و مثانه اعزام و بعد از ۴۵ روز به ایران بازگشت، با وجود این همه عمل جراحی هنوز گاهی دچار عفونت می شود و این عفونت او را به شدت عصبی می کند و بر بدن اش عرق سردی می نشیند و رنگ اش زرد می شود، زندگی شوهرم ۱۲ سال است که در یک تخت گوشه اتاق خلاصه شده و روز به روز هم مشکلات اش بیشتر می شود. شوهرم روحیه اش را از دست داده و بیشتر از بقیه اعضای خانواده حوصله اش سر می رود چون نمی تواند بیش از نیم ساعت در جایی حضور داشته باشد، او لحظه لحظه های هر شب تا صبح و هر صبح تا شب درد می کشد و هیچ کاری هم از دست ما بر نمی آید. کلام آخر اکبر اقا همراه با اشک است او این جمله را تکرار می کند و اشک ها بر گونه هایش جاری می شود: زندگی قصه تلخی است بس که از آغازش آزرده شدم چشم به پایشان دارم...